

ادبیات

دوره هفتگی سال شانزدهم شماره ۱ (۱۰۸۱) ۵شنبه اول مهرماه ۴۴

درباره شعر امروز

بامداد، پارسال، پیش از آنکه به ده برود و در دناک به شهر باز گردد، قرار بود درباره شعر امروز ایران در تالار دانشکده ادبیات تبریز سخن براند. اما ای افسوس که سخن گفتن از استخوانهای پوسیده و نیش کورهای از یادرفته برای چنان تالاری شایسته نبود. آنچه می آید متن پیش نویس مقدمه آن سخنرانی ناگفته مانده است (که از میان مسوده های دوستی پیدا شد) بدون دست کاری شاملو و اجازه اش.

... من خود بعنوان سخن گفتن بعنوان يك فرد يك شاعر، جزیرداختن بشعر را نیز حد خود نمیدانم. خویش وظیفه نمی شناسم، با اینهمه، آيا میتوان صفحه ۱

در آغاز شانزدهمین سال خدمتگزاری خود با جبین گشاده و احساسی آمیخته به حقیقتی و سپاس از همکاری صمیمانه یاران وفادار خوشوقتیم که باز هم قدمی مثبت در راه پیشرفت کار خود و بالا بردن پایه نامه نگاری در استان آذربایجان برداریم به همت دوستانی که نمونه ی آثارشان را می بینید هفته نامه مهد آزادی در دست شما است که هفته ای یکبار، برای همه ی آنان که دلباخته هنر راستین هستند منتشر می شود. برای همه ی کسانی که رنگین نامه های چشم فریبنده آزارشان میدهد.

احساس تهی بودن چنین نشریه ای ما را بر آن داشت با اندک بضاعت خود حلقه پیوندی باشیم بین همه آنانی که تلاش های پراکنده دارند.

ما خویش را نه دارای آنچنان حکمت بالغه انگاشته ایم که دعوی رهبری درس پیروانیم و آنچنان که قصه خوان قشری باشیم که درمان محرومیت های جنسی خود را در میان صفحات رنگین نامه ها جستجو میکنند

اینست که ماتمخ دوزرده نخواهیم کرد و چون دهان بگشائیم از آن اشرافی نخواهد ریخت. بی هیچ ادعا کوششی می کنیم برای نمایاندن آنچه در دنیای هنر می گذرد.

صفحه ۷

تصویری که قرن بیستم از ناسیو نالیسم می سازد صفحه ۲

باد را آواز خواهیم داد - شعری از: مفتون صفحه ۲

امروز دیگر هنر مند تماشاچی میدان سیرک نیست... از مقاله شاملو

سیاه است. «سیاه مثل شب سیاه است.»



نسل سرگردانی کشیده. نسل برده وار زیسته. نسل تحقیر شده. نسلی که اینک گهگاه سر از مخر و به های تمدن قرن بیستم در می آورد و بانعره ضجه وارش موجودیت خود را نشان میدهد عصیان سیاه برای این است که نشان دهد او هم می خواهد زندگی کند. ولی.....

وزیر کشور برای گشایش سمینار فرمانداران به تبریز آمدند

سمینار فرمانداران و بخشداران آذربایجان شرقی روز شنبه در سالن شهرداری تبریز ساعت ده صبح بمدت سه روز تشکیل خواهد شد آقای دکتر صدر وزیر کشور این سمینار را افتتاح میکنند عده ای از مسئولین وزارت کشور نیز در این سمینار شرکت دارند.

هم اکنون فرمانداران و بخشداران به تبریز وارد شده اند سخنکوی وزارت کشور اعلام نموده است که این سمینار بمنظور آشنائی و آموزش مأمورین وزارت کشور در شهرها و روستاها میباشد و مشکلات آنان در این سمینار مطرح خواهد شد تاکنون این سمینار در استانهای اصفهان، فارس، خراسان، کردستان، کرمانشاهان تشکیل و نتایج نیکویی حاصل گردیده است بطور کلی در این سمینار مشکلات و معضلات مأمورین وزارت کشور مورد بررسی قرار خواهد گرفت

در این شماره میخوانید:

شعر هائی: از شاملو - مفتون - زور بیکر و دو شعر از لاکستون هیوز.

داستانها از: دهقانی - چارلی چاپلین - عزیز نسین

نقد در باره: سینمای هند - ارزیابی شتابزده آل احمد - پایاتیلار - ویک شعر از پراهینی

مقاله: درباره ناسیونالیسم و قرن بیستم

با همکاری: شاملو - بهرنگی - دهقان - فرنود

رهیاب - خسرو

من یه سیام ...

من یه سیام ...

سیا ، مٹ شبکہ سیاس ،
سیا ، مٹ اعماق افریقای خودم



من غلام بوده ام :

قیصر جلوخونه شو می داد جارو کنیم .
واشنگتن ، می داد من چکمه هاشو واکس بزیم .



من فعله بوده ام :

اهرام مصر ، زیر دستای من بالا اومده
ساروج عمارتای نیویوک را من درست کرده ام



من آوازه خوان بوده ام :

از افریقا تا «جنورچی» آوازهای غصه و دنیال خودم کشیده ام
به «راک تایم» های خودم ، از غصه های دلم رنگ داده ام



من شکنجه شده ام :

توی کنگو ، بلژیکی ها دستای منو بریدن
وامروز ، توی تگزاس ، لینچم می کنن



من یه سیام :

سیا ، مٹ شبکہ سیاس ،
سیا ، مٹ اعماق امریکای خودم .

لانگتون هیوز شاعر سیاه پوست آمریکائی

تصویری که قرن بیستم

از ناسیونالیسم می سازد

این روزها يك (ایسم) بیشتر از دیگر (ایسم) ها پر سر زبانهاست و در سحنه سیاست جهانی صورتها به خود گرفته است . منظوم (ناسیونالیسم) است . با اینکه خود این مکتب سیاسی نازکی ندارد و حتی معتقدند که آخرین برك دفتر ناسیونالیسم با انقلاب کبیر فرانسه ورق خورد ، ولی باز مردم جهان مجبورند روزانه چند دفعه این کلمه را از رادیو بشنوند یا در روزنامه بخوانند . استفاده از آن هم محدود به دولتهای خاص نیست . هر کشوری و هر دولتی خود را ناسیونالیست قلمداد می کند . حتی ارتجاعیون هم در ناسیونالیسم پناهنگاه می جویند و کثافتکاریهای خود را بدینوسیله سروش می گذارند .

اگر ناسیونالیسم را به فارسی (ملت خواهی) ترجمه کنیم ، پیش از همه باید خودملت را تعریف کنیم . بشناسیم . به نظر می رسد که ملت باید به مجموع افرادی گفته شود که زبان ، نژاد و معتقدات و آداب و رسوم و اقتصاد یکسان داشته باشند . اگر معتقد باشیم که روش زندگی هر فرد تابع طرز تفکر اوست ، مسلما افرادی که ملت هم تحت تاثیر تقریبا يك نوع طرز تفکر ، معتقد به نوعی از انواع اداره امور جامعه خواهند شد . بدین ترتیب سعی خواهند کرد که خصوصیات زندگی و آداب و رسوم خود را حفظ کنند و ملیت خود را از دست ندهند . البته توجه باید کرد که این کار نباید سدره بيشرفت ملتها و همگامی آنها با تمدن جهانی و ضرورتها باشد . در این صورت جامعه سیر قهقرازی می یابد و ناسیونالیسم چیزی جز يك ارتجاع نمی شود . مخصوصا این توجه کرد که هدفی ناسیونالیسم حفظ و اعتلای ملیت است ، نه دشمنی و کینه توزی با ملتهای دیگر که سیر زمان همراه با پیشرفت علم به ارتعاج می آورد .

حفظ ملیت جز در سایه احترام به ملیت دیگران امکان پذیر نیست . به عبارت دیگر ناسیونالیسم با توأم با نوعی احساس بین المللی باشد . «بهرتری جوئی مطلق متأسفانه قرن ما کمتر این احساس را دارد . حتی دولت الجزایر با افراد (کابیلی) انسان کشی در سودان زیر عنوان اختلاف بین اعراب و سودانیهای غیر عربی بمباران نقاط شمالی عراق وسیله دولت عراق ناشی از همین مرض قرن بیستم است .

آیا چاره این دردها و امراض اجتماعی که عواقب آن هر روز بصورت جنگ و جدالها و بمبارانها و مختلف ظاهر می گردد ، غیر از این است که یاد بگیریم در عصر مسافرتهای فضایی باید همه ملل نسبت به هم احترام مقابل داشته باشند ؟ آیا باز داریم مثل آن دیوانه آلمانی فکر میکنیم که در نتیجه علاقه بجهت و خارج از حدی که به اصطلاح به ملت خود داشت و برای برتر نگه داشتن آن ، جهان را به آتش و خون کشید و خواست که ملیت خود را بر دیگران تحمیل کند و ملیت آنها را از ریشه برکنند ؟

اگر طرز تفکر فاشیسم را نوعی افراط و انحراف در ناسیونالیسم تلقی کنیم ، پس حق داریم که ناسیونالیسم وحشت کنیم و مانند آن دیپلمات خارجی مقیم پاریس از دیدن ناسیونالیسم فرانسه بترسیم . بخصوص شخصیت (دوگل) راهم در نظر بگیریم که روز بروز بر تعداد ستایش کنندگانش افزوده می شود و مثل اینکه برای پیدایشش شهود نیسم و بالاخره فاشیسم آماده می شود .

بقیه در صفحه ۸

ارزیابی شتابزده ...!

۱۸ مقاله از جلال آل احمد ۲۵۳ صفحه - ۸۰ تومان

ناشر : این سینا - تبریز

آرش ، علم و زندگی ، پیام نوین ، ماهنامه فرهنگ و ... آمده . فراهم آمدن اینهمه در مجموعه ای لازم بود که بیشتر آن مجله ها دور از دسترس است

کتاب یا مقدمه ای شروع می شود با عنوان «سرکه نقد یا حلوا ی تاریخ» آل احمد در دو مقاله به حق میگوید نویسنده نباید دست روی دست بگذارد و به انتظار تاریخ یعنی امید به تاریخ یعنی دست تمسکات به سوش دراز که رحمی کند یا حتی را ادا کند . خود من هم امروز باید بدانند که چه گفت و چه نوشت .

در مقاله (مقدمه ای که در خور قدر بلند شاعر نبود) انکار به همه کسانی که دست به قلم دارند خطاب می کند یا به گفته خودش بدر میگوید تا دیوار بشنود ، در این ولایت کارهنر کار جهاد است جهاد با بسواد با فضل فروشی - با فرنگی مآبی - با تقلید - با دغلی - بانان به نرخ روز خوردن با بلغمی مزاجی .. حالا اگر مردی این گوی و این میدان ،

در مقاله بعدی خیلی حرف درباره نیما داد
بقیه در صفحه ۸

آل احمد مقاله نویسی چهره دیگری است از آل احمد نویسنده داستان از این یکی دید و باز دید را داریم و ستار - از رنجی که می بریم - زن زیادی - مدیر مدرسه و نون و القلم و شاید به زودی نفرین زمین را !

در مدیر مدرسه صحبت از ماشینیسم است - مال مغرب زمین که معلم کلاسی چهارم را - همه را له و لورده می کند و درن و القلم از شهید نمایان و کسانی که نان را به نرخ روز می خوردند و «قلم» را در خدمت «نان» به کار می گیرند . (واحدال میدم نام قسه - نون و القلم - اشاره ای باشد به این نکته)

از آل احمد مقاله نویسی پیش از این هفت مقاله را دیده ایم ضمیمه دید و باز دید - و سه مقاله را در باره کتابهای درسی و مجله ها ، رنگین نامه ها ، و غربزدگی را - بزرگترین مقاله آل احمد از نظر کیفیت و کمیت و در این اواخر ارزیابی شتابزده را .

ارزیابی شتابزده مجموعه ۱۸ مقاله است تقریبا همه این مقاله هایش از این در مجلات اندیشه و هنر ،

درباره شعر امروز

آنکه امروز نقاش و نثر با دیگر مردم که نقاشی و نه شاعر - دانه های میسبج اند ، به گفته امروزی دیگر هنر است تماشاچی میدان سیر نیست . او دیگر بر سر گرد میدان بستانای نی سردگان نشسته است بلکه خود در پهنه مسافرتی او به بخت رهی ماند به غزل خویش می افزود و کار را خاتمه یافته می بنداشت ، یا سناقت گرسنه ای که بخاطر لقمه نانی برای تالار غذا خوری پای تا سر شکمان تصویر سکنجبین و گاهومی کشید ، نه در ظاهر و نه در باطن رشته را بطنی نبود ، حال

میان گوینده و شنونده بر سر مفهوم هنر توافقی حاصل آمده باشد یا دست کم شنونده بداند که سخنکو با کلمه « هنر » می خواهد چه مفهومی را برساند و معیار و محکمی که قوت و ضعف يك اثر هنری را بدان میسجد چیست ؟

شاید در گذشته چنین چیزی امکان نداشته است ، شاید تا اندکی پیش میسر بوده است که درباره شعر سخن بگویند بی آنکه به تعریف یا شناسائی مفهوم هنر احساس نیاز میکنند . اما امروز دیگر این چنین امکانی موجود نیست و اگر بفرسید چرا ، جواب من این جمله شاید بظاهر جورانه است که ،

شعر امروز ادامه منطقی شعر دیروز نیست ! دیروز برای سنجش شعر ، همین معیار حقیر فقیرانه پس بود که ، شعر کلام موزون و منخیل است . چیزی که برای سنجش شعر امروز ، اگر نخواهیم گفته باشیم که « یکسر » به کار نمی آید ، لاجرم میباید گفت که تعریفی نارساست .

امروز هنوز چیز - هائی در مجله ها و کتابها چشم میخورد که - بلی - ادامه منطقی شعر دیروز است ، اما ، بگذارید من اینجا در برابر شما اعتراف کرده باشم که مرا با این دنبالجه های منطقی کاری نیست .

در گذشته ، شاعر محرومی را که برای رسانیدن امیات غزل خویش به تعداد فقر رچی از این قبیل ، بالای او به سرو سبب ماند

... اندر هنر خیلی مدرن

وه که زاغان دغل افر و ختمند بانك بازان سپید آمو ختمند

از آقای دکتر رضا براهنی خیلی آثار از نقد و بررسی در شعر ، نثر ، موسیقی و داستان و ترجمه و ... خوانده ایم ، اغلب هم از منبر تازه به دست آمده اش گرامی نامه فردوسی . اکنون نکاهی زودگذر به يك شعر خود ایشان که در فردوسی هفته اخیر چاپ شده میبنداریم .

اسم و شنوائش را کامیون نمی کشد و اسم شعرش را قطار ، دستایش آغاز دیگر . سخن بودیم که شعر را خواندیم با کمک سه عمل سه اسطرلاب و سه کتاب دعا و مانند سه پروانه همزاد در اطراف « شعرش کلتیاد رختیم و معلوم شد که ، قسه يك همغوشی است و این آقا خیال کرده که فصل اسم و شنوائش را تویی در عملیات جنسی کشوده است که ستایش انگیز است اما رفیق دومی ما را عقیده بر این بود که اسکیموها در میان بره های سرد قطب و قبائل نائوبوتو در گرمای سوزان جنگلهای حاره با کیفیت بهتری دست اندر کارند و شمری هم نمی سرایند و ستایش هم نمی کنند .

بهر حال ماجرا از اول شب شروع میشود یعنی آقای شاعر کارش را « با تاسفی که ، چرا زودتر از اینها آنچه آغاز شد آغاز نشد ، » از اول شب شروع میکند و در « رت لحظه نامعلوم » از زنجره ای ساعت زامی پرسد و « پناهنده دیوار و درختان و نسیم و شب » (یعنی آقای زنجره) می گوید ، « هشت آنک مدوام مانده است - از شبانگاه همغوشی تا صبح جدا آنها »

باد را ...

نیمی از فصل بهاران رفت کاخها را پر گل و فواره می بینم ولی افسوس روفی در کشتزاران نیست .



بر فراز کوه گاهی توده ابر بست خشک و با برجا و در آن رنگ طوفان نیست ماه نیسان میرود آرام و آبی هوش آه باران نیست ، باران نیست .



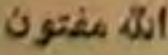
هر درختی چون صلیبی در سکوت باغ باغ ، گورستان صد عیسای بی پیام ، دشت را قهر خدا خشکاند ابر تاکی بر فراز کوه خواهد ماند ؟



باد را آواز خواهم داد . من زبان باد را آموختم در موسم سرگشته گیاه باد را با بازوان بیگانه باید داد باد یا چشمان ما بیگانه اما آشنا یا دشمنی باد اگر برخیزد از اقصای این سامان رهگذارش کوچه های زنده خواهد بود ریشه ها را باره آوردی ترا و او بر ای مردلی از سنگ خیس خواهد کرد ضربه را تا در پس خواهد کرد



با تکان دستمالی باد می جنبید ما چرا با اهتزاز پرچم آنرا بر یازدیم باد را تقدیس باید کرد ...



یدانه مفتون - از دیوان کوی

از این ساینماچیت رای، کارگردان هندی است که می‌رسد، آریایک تهیه کننده‌ای جدی که در هندوستان کار می‌کند می‌تواند از واقعیت گردا گرد خود، واقعیت دردناکی که باید به شتاب از راه سینما درمان شود؛ رو بگرداند؟

نگاهی به محتوای فیلمها که بسی پیش و یا افتاده است نشان میدهد که همه از دیده‌های مسخ شده نسبت «جائز» هستند که هندوستان و سینمای اسیل آن مبتکر آنست. چه میشود کرد، میراثی گرانبها بدست ناخلفان افتاده است.

بقیه اشاره

تمام خوانندگان مادوستان همگامی هستند که در این شماره بعلت تنگی مجال و عدم دسترسی همکاری نداشته‌اند، بنابراین هر شاعر، نویسنده، منتقدی که حسرفی گفتنی دارد واثری خواندنی میتواند معتقد باشد که صفحات این هفته نامه‌ی هیچ مننی در اختیار اوست.

س ج - پیمان

قوشماجا

المی بیجاق کسبیدی
دسته بیجاق کسبیدی
یاغ گتیرون یاغلیاق
دسمال گتیرون یاغلیاق
دسمال قالیب آغامدا
آغام مکه یولوندا.
مکه یولی بوز باغلاز
دوره سی یار بوز باغلاز
اویار بوزدان دره دیدیم
گردنیمه سره دیدیم
آغامدایمین تویوندا
دورایدیم اوینیایدیم

متل

دستم را کارد بریده
کارد دسته دار بریده
روغن بیاورید روغنمالمیش کنیم
دستمال بیاورید بندیمش
دستمال پیش باپام مانده
باپام تورا مکه است
راه مکه بیخ بسته
دوروش را پونه گرفته
کاشکی پونه هارا می چیدم
بر گردنم می کردم
تو عروسی آقا داییم
پامی شدم ومی رفیدیم.

(در تبریز ضبط شد)

تاریخ ۴۴/۶/۲۱

آگهی مزایده اموال منقول

اموال مشروحه زیر

ردیف	نوع جنس و مقدار	قیمت
۱	مقدار ۱۶۴۹/۷۵ متر چیت متفرقه	متری ۱۶ ریال
۲	مقدار ۱۲۹ متر کونواری	۱۲
۳	۱۸/۵۰ متر کرباس پشیر	۶
۴	۲۳/۵۰ متر چلواری	۱۶
۵	۵۳ متر کودری	۲۵
۶	۱۷ متر پارچه حریر	۳۰
۷	شال کاشان ۸ عدد	هر عدد ۶۰
۸	کلیاقتی میانه ۷ عدد	۱۰۰
۹	پارچه پرده‌ای ۱۷ متر (موش خورده)	متری ۲۵
۱۰	پارچه ایرانی ۱۸۳ متر	۲۲
۱۱	پارچه دبیتی چهار قواره ۱۲۸ متر	۱۶
۱۲	پارچه پیراهنی تیره‌دار و متفرقه سعری ۱۴۱ متر	۱۶
۱۳	بادس آبی رنگ ۷/۵ متر	متری ۱۴ ریال
۱۴	پارچه آستری کودری بوسط ۴۰/۵۰ متر	۱۸
۱۵	زیر شلواری مردانه بزرگ ۵ عدد	هر عدد ۳۵
۱۶	کوچک ۵ عدد	۳۰
۱۷	پارچه مریشوس تیره‌دار ۹/۲۵ متر	متری ۲۱۰
	ایشاً پارچه مریشوس ۷/۷۵ متر	
۱۸	پارچه متفرقه نخ اصفهان ۷۳/۲۰ متر	۵۰
۱۹	پارچه یوسفی اصفهان ۷۴ متر	۳۵
۲۰	قره محرم ۱۲/۷۵ متر	۱۵
۲۱	قوری بزرگ و کوچک ۵ عدد	هر عدد ۵۰
۲۲	چکمه پسرانه سه جفت	هر جفت ۱۰۰
۲۳	کفش زنانه ۷ جفت	۶۲
۲۴	پسرانه پارچه آبی یک عدد	۴۰
۲۵	تک گن مردانه ۱۸ جفت	۷۰
۲۶	قوندارای کوچک و بزرگ متفرقه چهارده جفت	۹۰
۲۷	کالوش مردانه ۱۹ جفت	۷۵
۲۸	کوچک میانه ۶۴ جفت	۰
۲۹	ماشین خامه گیری مستعمل یک دستگاه	۱۶۰۰
۳۰	جراغ ملوری کلما گس مستعمل بدون نشان چهار عدد	۲۵۰
۳۱	دو عدد فرش کناره یکی سه ذرع پوسیده متن آل رنگ و کناره کوچک	۲۵۰۰
	دو ذرع نیم روییم	
۳۲	جای حلبی مخلوط یک کیلوئی ۱۵ عدد	هر کیلو ۱۵۰
۳۳	جای حلبی پیام خروس نشان نیم کیلوئی بیست و یک عدد	۱۶۰
۳۴	جای شهباز درجه یک نیم کیلوئی ۱۸ عدد	۲۰۰
۳۵	جای پس مانده ۸۱/۴۰۵ کیلو روییم	۱۲۰
۳۶	جای سیب ۳۵ کیلو	۲۵۰
۳۷	کت بهرودی ۱۴ عدد	هر عدد ۲۴۰
۳۸	کت نخ ۱۶ عدد	۱۱۰
۳۹	کبریت سنقا ۸ بسته	هر بسته ۳۵
۴۰	شلوار نخ مستعمل سه عدد	هر عدد ۵۰
۴۱	کازرونی قواره پنج متر	هر متری ۱۵۰
۴۲	کازرونی قرمز ۴/۲۵ متر	۱۲۰
۴۳	شتر رنگ موش خورده سه قواره	کیلوئی ۷۵ دینار
۴۴	نمک ۲۳۳۱ کیلو	۳۵۰۰
۴۵	دو عدد فرش سه چشمه متن آل یکی پوسیده روییم	۱۵۰۰
۴۶	فرش هفت چارگی	۳۶۰۰
۴۷	گلیم قایق رنگ دار ۵ ذرع	سه هزار
۴۸	سماور ذقالی ورشو دو عدد روییم	هزار
۴۹	شیره کی رویوش	سه هزار
۵۰	درب آهنی طول ۲/۵ متر و عرض یکمتر	هر یک یک هزار
۵۱	تخلی سیاه و بوزاق ۲۰ رأس	هر یک / ۱۵۰۰
۵۲	ایشاً تخلی بوزاق ۲۰	هر یک / ۱۱۵۰
۵۳	گوسفند قره دیش ۳	۱۲۰۰
۵۴	گوسفند ماده ۲۵ رأس	۸۰۰
۵۵	۲۶	۷۰۰
۵۶	بز ماده ۳ رأس	۷۰۰
۵۷	نر دو رأس سبز رنگ	۵۰۰
۵۸	یک رأس سیاه رنگ	

متعلق به آقای یعقوب قلیزاده در (روز سه شنبه ۲۰/۴/۴۴) گوسفند ها ساعت ۸ صبح در میدان دواب و بقیه در سه دکانها جای کنار ساعت یازده صبح بمزایده فروخته خواهد شد و حراج هر یک از قیمت مندرج در مقابل آن شروع خواهد شد حق حراج به تمامی مبلغ علاوه گرفته و به عهده خریدار است

طالبین میتوانند در روز و ساعت معین در جلسه مزایده شرکت نمایند این آگهی ظرف پانزده روزه مرتبه انتشار می‌یابد آگهی انتشار نوبت اول ۴۴/۶/۲۵

شماره ۱۳۸۲۱ ، ، دوم ۴۴۷۲۸۱ نوبت سوم ۴۴۷۲۸۸ رئیس ثبت شهرستان اهر مهم

آگهی مزایده مال غیر منقول

تاریخ ۴۴/۶/۲۰ شماره ۱۹۶۲۲

شماره چک ۱۱۹۸ کلاسه م - ۱۲۸۶

تمامی و همگی شش دانگ یک باب خانه پلاک ۵۰/۱۲۰۹ واقع در بخش سه تبریز
ملکی آقای محمود خلجی نسبت به سه دانگ و آقایان ابراهیم و رحیم خلجی بالعناصه نسبت به دانگ دیگر از شش دانگ پلاک فوق الذکر که در نزد آقای بهرام جعفری کردار و وثیقه باشد و صدور آن برابر گزارش دفتر املاک ثبت تبریز بشرح زیر است -
۱- شمالاً بدیوار فرعی ۳
۲- شرقاً بدیوار اشتراکی با ملک فرعی ۵۷- و ۵۶-
۳- جنوباً با خانه فرعی ۵۱
۴- غرباً بدربند درب ورود در این حد است دوم با ملک فرعی ۴۹ ملک مزبور به ثبت رسیده و برابر صورت مجلس بازداشت محلی یک باب اطاق طبقه پائین ماهیانه در مقابل یکصد و شصت ریال بطور غیر رسمی در اجاره میباشد
وجه اجاره از تاریخ واگذاری ملک بخریدار تعلق خواهد گرفت در روز چهارشنبه ۲۸/۷/۴۴ ساعت ده صبح در شعبه یک اجرای ثبت تبریز بطریق مزایده فروخته خواهد شد خریداران می‌توانند در موعد مقرر در شعبه یک اجرا حاضر شده و در خرید شرکت نمایند
مزایده از مبلغ هشتاد و سه هزار ریال شروع و حق حراج بمده خریدار خواهد بود
این آگهی ظرف مدت پانزده روز سه مرتبه منتشر میشود
نوبت اول پنجشنبه ۴۴/۶/۲۵
دوم ، ۴۴/۷/۱
سوم ، ۴۴/۷/۸
شماره ۱۳۷۷۱ رئیس شعبه یک اجرای ثبت تبریز سعید زاده

آگهی مزایده مال غیر منقول

شماره پرونده ع و ع مکرر
۷۷۳ - ۷۷۶ - ۷۷۷
شماره چک
۷۷۳

تمامی و همگی مقدار دودانگ مشاع از شش دانگ یک قطعه باغ پلاک شماره ۴۹۵۶ واقع در بخش ۳ تبریز کوی باغ میشه که به ثبت رسیده و در اجاره نمی‌باشد
حدود اجامالی برابر نامه پایگانی ثبت بشرح زیر
شمالاً - بکوه مشهور عین علی و حد فاصل نهر مسرور دولخانه
غرباً - بزمین ۴۹۵۷
جنوباً - بکوه درپ و رود در این حد است
شرقاً - اول باستان ۴۹۵۹ دوم به ملک ۴۹۵۸
متعلق آقای حاجی علی اکبر قصاب جباری بوند ضامن وجه آقایان کاظم اسلام جمالی و حسین پناه پرهانی که در قبالت رسول طلب اداره سرچنگلداری بازداشت گردیده
در روز چهارشنبه ۲۸/۷/۴۴ ساعت ده صبح در شعبه یک اجرای ثبت تبریز بطریق مزایده به فروش خواهد رسید
طالبین میتوانند در روز و ساعت مقرر در محل مزایده حاضر شده و در خرید شرکت نمایند
مزایده از مبلغ ۴۶۶۶۰ ریال شروع و حق حراج به تمام مبلغ تعلق گرفته و بمده خریدار میباشد
این آگهی در ظرف مدت پانزده روز سه مرتبه منتشر خواهد شد
تاریخ انتشار نوبت اول ۴۴/۶/۲۵
دوم ، ۴۴/۷/۱
سوم ، ۴۴/۷/۸
رئیس شعبه ۱ اجرای ثبت تبریز محمد سعید زاده

مهد آزادی آدینه شماره ۱ (۱۵۱) صفحه ۷

تصویری که قرن بیستم

شکل بالای ناسیونالیسم نه تنها ملت خواهی به شمار نمی آید، بلکه باعث نابودی ملت نیز میشود. بعد از آنکه هر ملت خود را به نحو شایسته ای شناخت، پادمی گیرد که باید به ملت دیگران هم احترام بگذارد و به یاد آورد که در شرایط کنونی جهان هیچ ملتی نمی تواند به دور خود دیوار بکشد. استقرار روابط سیاسی اقتصادی و اجتماعی با ملل دیگر بر اساس همکاری و احترام متقابل چیزی است که زمان ما از ناسیونالیسم می طلبد. مثلاً با تمام نفعی که فرانسه از آلمان غربی دارد و سیاست آن را محکوم می کند که چرا خود را درست در اختیار کاخ سفیدها کرده، باز نمی تواند از بیعمان اقتصادی و نظامی یا آن کشور (منظور بازار مشترک و بیعمان آنالاتیک است) صرف نظر کند.

باید افزود که سازمانهایی همچون سازمان ملل متحد را هم همین ضرورت و احتیاج زمان به وجود آورده است تا ملتها بتوانند در جوار هم در صلح و صفا به سر برند. درست مثل اعضای يك خانواده.

این است شکلی که قرن بیستم از ناسیونالیسم می سازد. باید قضاوت کرد که کدام يك از مضمینان ناسیونالیسم چنین شکلی را انتخاب می کنند که شکل منطقی آن است و خواست زمان. آیا سواکارنو ناسیونالیست است که برای پیش بردن مقاصد سوسیالیستی خود به آن توسل جست و لغت (سوسیو نالیسم) را وضع کرده؟ آیا هوشی مینده ناسیونالیست است که در عین کمونیست بودن می خواهد از ملت ویتنام دفاع کند و به وحدت ویتنام تحقق بخشد و بیگانگان را به آنجا راه نمی دهد، حتی دوستان کمونیست و نزدیک خود را؟ آیا جانسون ناسیونالیست است که ادعا می کند به یاری ملت ویتنام آمده و می خواهد با سرکوبی ویتنام شمالی و جنوبی از مردم ویتنام دفاع کند و روز به روز از نردبان جنگ تصاعدی بالای رود؟

صاحب امتیاز و مدیر مسئول
سید اسماعیل پیمان
مدیر داخلی
سید جواد پیمان
سر دبیر
سید سعود پیمان
جای اداره روزنامه
و چاپخانه
تیریز خیابان تربیت
روزنامه ۵۰۴۱
منازل مدیر ۸۹۹۰
شماره ۴ ریال

دستها و قفس

حسن روزی پیکر

دستهایم گریه می کردند.
هیچکس بادستهای من نمی آمیخت
هیچکس درد دستهای من به خط سرنوشتی
در نمی پیوست.

ومن، درد دستهای خویش تنها گریه میکردم
دستهایم گریه میکردند.

راستی راهیچکس هرگز نخواهد گفت
در بهار سبز باغ و در بهار سرخ گل
دستهای گریه می کردند؟
هیچکس آیا نخواهد دید
گریه های بهت آلود زمان را در کرد
دستان من - خالی؟

راستی راهیچکس؛ هرگز...؟

دستهایم گریه میکردند.
گریه دستان من در انزوای يك قفس
پیوسته می ترکید.

وقفس!!
وقفس مغروق مغرور حماقت
خسته و غمناک، می خندید.

دست من خالی نخواهد ماند.
پرچم دستان خود را بر فراز شهرها
خواهم گشود.

اهتزاز دستهایم بر فراز شهرها،
مژده باد نیست نا آرام.

تهران - شهریور ۴۳

بنویسد گویا و نویسا باد آن زبان و قلم
انتشار کتاب ارزیابی شتابزده در تیریز این
نوید رامی دهد که در آینده آثار دیگری از اشعار و
نویسندگان بزرگ در شهر خودمان منتشر خواهند شد.
امید داریم ناشر - ابن سینا - کتابهای از این
دست انتشار دهد و مانند بعضی از ناشران کتابهای
چاپ نکنند که عدمشان به زوج دوست یا بود و نبودشان
یکی است

تیریز - مرداد ۴۴
ب - دهقانی

و گفتگو درباره شان ناروا نبود، دو چشم، دو اژده دست
اثر شانتارام، دو جریبزه من اثر بیمال روی، مادر هندی
از محبوب خان و می بینید که در میان راج کاپور (۵)
بر آفرزنده ای به اصطلاح آتش فروزان هنر سینمای
هند محلی از اعراب ندارد و کارش برخلاف زعم سینما
گران ایرانی جرقه ای بی فروغ و کورسویی گذر آید
نیست. چرا که راج کاپور و همپالکی هایش درد یار خود
همان قرب منزلت را دارند که وحدت و نظایرش در
ایران خودمان. ایشان سودا زدگانی هستند که یا از
خرپولی به سینما روی آورده اند تا شیرینی بهم زنند
و یا از مفلسی به بوی کباب آمده اند و یافته اند که
جهانی است بر از آنها لیکه مفلسان را بتوانی می رسانند.

سنگام: دو برادر و جنگلی نمونه هائی هستند
از انحراف و ابتذال که بی شان سخت در ایران گرفته
است بایک مضمون و تکرار آن - که يك نکته پیش
نیست و تکرارش همیشه نا مکرر است (۱۱)، دو مرد
رقیب و يك زن و يك عشق آتشین (!) خلاصه و حاصل
سناریوی این مقاله های غرب است. عشق در هیچ سرزمینی
بدین شکل زنده جلوه گر نشده و بدین سان دست و پای
کارگردانان عیج ولایاتی را بسته است جز ایران و
هندوستان! آدم وقتی این فیلمها را می بیند، سخت
در شکستی می ماند. هندوستان سرزمینی است سالها
در زیر سایه شوم استعمار نفس نفس زده و هر طوری
است زنده مانده، مبارزات خوین راه انداخته، سنگ
پتیه در سینه

کفش تنک

اوعد. اینقدر عیر کردم و هرگز جوانی ندیدم که
اندازه شما محبوب و سر به زیر باشد اون روز که او آمده
بودید خونه ما، از شدت شرم و حیا عرق ازتون چکه
می کرد. سورتتون سرخ شده بود. به کلمه حرف نزدید
همه اش سرتون زیر بود. دستیاچه بودید زومی دوستید
که دستها تونو کجا بذارید. تو این دور وزمونه داشتن
داماد مزدبی مت شما باعث افتخار هر خانواده ای.

آخه رفیق من ...
خواهش می کنم دیکه حرفشو نزنید. این
پرچونۀ ندانم کاررو و لث کشید. آبرو برای خودش
نگذاشته. من همچو دختری ندارم که بش بدم.
گفتم، حضرت آقا اجازه می فرمایند که من
به فکری برای ازدواج بکنم؟
گفت، باشه. فکرها تونو بکنید. من باز
خدمت می رسم.
پدره از هر دوسه روز سری به من میزد و از
حجب و حیا و ادب من تعریف می کرد. من جوانی مت
شما مؤدب، خوش اخلاق... صورتتون مت لبو...

ارزیابی شتابزده

«... بی مردی که چشم ما بود...» بیقرامی که مقاله دیگری
به نام (مشکل نیما) نوشته جن و هفت مقاله - سخت
خواندنی و دقیق

در گفتگوی دراز - مصاحبه ای که نویسندگان
مجله اندیشه و هنر با آل احمد کرده اند - نکات زیادی
در باره نویسنده و اندیشه و آثارش روشن می شود در اینجا
آل احمد از قول ژان پل سارتر نقل میکند که «وقتی
نویسنده به قول شما شناخته شد ازش پذیرفتند که چیز
بنویسد به محض اینکه در مورد مساله معینی سکوت
کرد شما که خواننده اید حق دارید یخه اش را بکوبید و
بکنید چرا در این مورد سکوت کردی علامت رضاست؟»

آیا با این مشخصه نمی شود نویسنده های خودمان
را الگ کرد و قییمید کدام يك شایسته این نام است؟

هر کلمه انکار آخرین گلوله است که سر بازی
از جان پناه خود به دشمن می اندازد. بر عهدۀ نویسنده
است که کلمه را باز گوید و بر شنونده که عشیار باشد،
و جای زخم گلوله را نیک بشناسد. کوشش از دوسو. با
حواس پرتی و سرسری نگاه کردن و با چشمهای سر دیدن
چنانکه آل احمد تعبیر می کند - راهب را به چائی نمی
برد با چشم دل باید دید و به دقت.

نویسنده هایی داریم که از لنگ و پاچه می -
نویسند یا گلوله کلمه را همچون تپله بچه ها به بازی
می گیرند آل احمد آن را «همچو گلوله خردی در قلما
سنگ کاغذی» هر قدری که منتشر میکنند، میکندارد و
رهایش میکنند و معلوم است بکجا

مانند همه نویسندگان راستین زبان گوپای
روزگارش است و خود را (موظف) می داند که بگوید و

بایاتیلار

از یابانیها در دست نبود
کوشش «فرزانه» در کرد
آوردن همت کتابفروشی
شمی در چاپ و انتشار
آنها ستودنی است. بخصوص
که کتاب بیست و دو صفحه
مقدمه دارد اندر کیفیت بایاتی
و موقعیت آن در فلکلور
آذربایجان و جنبه های
مختلف خواندن مقدمه
کتاب نشان می دهد که گرد
آورنده در کارش پخته است
و به اهمیت این جور چیزها
خوب پی برده است.
در این آشفته بازار
تجارت کتاب باید گفت
که کتابی با این نفاست
و چهل ریال قیمت نشان
حسن نیت ناشر است.
اینک چند بایاتی و
ترجمه آنها را بخوانید:

بو دایین قاری منم
گون دوشه اری منم
قبریمی فاز قوزی ده
جو انام چوری منم

بوداشی آتیلیدیم
قول اولوب سائیلیدیم
بی بنالار الیندن
لولیدیم قورتولیدیم

بوداشد امارال آزدی
اوو چوخدی مازال آزدی
آغلاما خومار گوزلی
لولهرم یارام آزدی

اودا منی یاندورور
بودا منی یاندورور
سویولندوم سویا توشدوم
سودا منی یاندورور

درباره سینمای هند

انحصار یکی دو سینمای تیریز بنمایش
فیلمهای هندی مجالی است که در باره
سینمای هندوستان گفتگو کنیم
تهیه فیلمهای آلمنی، و تهیه فیلمهای اجتماعی -
بر جوحا ملودرام - که می بایست آخرین گروه ستارگان
محبوب در آن شرکت نمایند. هر سه اینها باید با
رقص و آواز همراه بوده و از ۱۵۰ دقیقه (۲ ساعت)
بیشتر نباشد. شرط آخر، چنان لایتنر است و تهیه کننده
چندان بدان ایمان دارد که اگر فیلمی آنرا رعایت نکند
هرگز بروی پرده نخواهد آمد.

اساطیر هندوستان تقریباً بیکر دست نخورده
مانده، همچنانکه اساطیر ایران. فقط
فالکه بوده که از مذهب و اساطیر یاری گرفت و چند فیلم
ساخت. زندگی کریشنا، سائوتیری، راجه هریشچندرا
و زیمیته فیلمهای آلمنی فقط رقص شیوا
را در تیریز دیدیم از شانتارام. بقیه
کارگردانان و کار چرخانان چسبیده اند به مضامین
مثلاً اجتماعی - که در این روزگار عشق و معنای آن
نخست بر احن کشیده اند که مگو و میریس - بر اساس
مضامین اجتماعی چند فیلم دیده ایم که به دیدنش میارزید

بایاتیلار

بو دایین قاری منم
گون دوشه اری منم
قبریمی فاز قوزی ده
جو انام چوری منم

بوداشی آتیلیدیم
قول اولوب سائیلیدیم
بی بنالار الیندن
لولیدیم قورتولیدیم

بوداشد امارال آزدی
اوو چوخدی مازال آزدی
آغلاما خومار گوزلی
لولهرم یارام آزدی

اودا منی یاندورور
بودا منی یاندورور
سویولندوم سویا توشدوم
سودا منی یاندورور

درباره سینمای هند

انحصار یکی دو سینمای تیریز بنمایش
فیلمهای هندی مجالی است که در باره
سینمای هندوستان گفتگو کنیم
تهیه فیلمهای آلمنی، و تهیه فیلمهای اجتماعی -
بر جوحا ملودرام - که می بایست آخرین گروه ستارگان
محبوب در آن شرکت نمایند. هر سه اینها باید با
رقص و آواز همراه بوده و از ۱۵۰ دقیقه (۲ ساعت)
بیشتر نباشد. شرط آخر، چنان لایتنر است و تهیه کننده
چندان بدان ایمان دارد که اگر فیلمی آنرا رعایت نکند
هرگز بروی پرده نخواهد آمد.

اساطیر هندوستان تقریباً بیکر دست نخورده
مانده، همچنانکه اساطیر ایران. فقط
فالکه بوده که از مذهب و اساطیر یاری گرفت و چند فیلم
ساخت. زندگی کریشنا، سائوتیری، راجه هریشچندرا
و زیمیته فیلمهای آلمنی فقط رقص شیوا
را در تیریز دیدیم از شانتارام. بقیه
کارگردانان و کار چرخانان چسبیده اند به مضامین
مثلاً اجتماعی - که در این روزگار عشق و معنای آن
نخست بر احن کشیده اند که مگو و میریس - بر اساس
مضامین اجتماعی چند فیلم دیده ایم که به دیدنش میارزید